



پیمان اسحاقی
نویسنده و پژوهشگر دین

مطالعات خاورمیانه در آمریکا همواره سیاست زده و تحت تأثیر گرایش‌ها و انگیزه‌های پژوهشگران بوده است. شماری از این پژوهشگران عملاً به مدافعان رفتارهای سیاسی دولتمردان خود تبدیل شده و شماری دیگر با تمام توان به نقد رفتارهای سیاسی این افراد پرداخته‌اند. در این میان، نقش پژوهشگران آمریکایی و اسرائیلی در این عرصه، بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است.

راه‌اندازی «انجمن مطالعات خاورمیانه و آفریقا» در چهارم اکتبر سال ۲۰۰۷ واکنشی به فعالیت‌های «انجمن شمال آمریکایی برای مطالعات خاورمیانه» یا ارائه بدیلی برای آن دانسته می‌شود. «انجمن شمال آمریکایی برای مطالعات خاورمیانه» که از سال ۱۹۶۶ تاکنون نهاد برتر در عرصه پژوهش‌های خاورمیانه به‌شمار می‌رود، در دهه‌های اخیر به محلی برای انتقادات‌های آکادمیک به وضعیت شماری از روند‌های فکری به‌خصوص صهیونیسم و نیز سیاست‌های غربی تبدیل شده است. چنین بود که شماری از دانشمندان و متخصصان مطالعات خاورمیانه که نگاهی انتقادی به فعالیت‌های این انجمن داشتند، به تأسیس نهادی جدید در این زمینه اقدام کردند. به این ترتیب، برخی افراد تأسیس «انجمن مطالعات خاورمیانه و آفریقا» در برابر «انجمن شمال آمریکایی برای مطالعات خاورمیانه» را جنگ داخلی مطالعات خاورمیانه نامیدند. این جنگ داخلی با استقبال محافل صهیونیستی مواجه شد؛ چنان‌که پس از تأسیس این انجمن، برخی از این محافل اعلام کردند «خبرهای خوبی» از آکادمیا به گوش می‌رسد، با این حال در سال ۲۰۱۱ «انجمن مطالعات خاورمیانه و آفریقا» تنها حدود ۱۱۰ عضو داشت. درحالی‌که «انجمن شمال آمریکایی برای مطالعات خاورمیانه» حداقل ۳ هزار عضو دارد.

شاخص‌ترین چهره در هیئت مؤسس «انجمن مطالعات خاورمیانه و آفریقا»، برنارد لوئیس، دانشمند برجسته مطالعات خاورمیانه و پژوهش‌های اسلامی بود. این دانشمند بریتانیایی آمریکایی و یهودی مذهب، یکی از مورخان مهم خاورمیانه به‌خصوص امپراتوری عثمانی شناخته می‌شود. وی که پیش از ساموئل هانتینگتون از تعبیر «برخورد تمدن‌ها» استفاده کرده و درباره آن نوشته بود، بیش از نیم‌قرن درباره موضوعات اسلامی و خاورمیانه‌ای به پژوهش پرداخته، حدود بیش از سی کتاب تأثیرگذار به رشته تحریر درآورده و درکنار آن، به گروه‌های سیاسی تندرو در جهان غرب، درباره اسلام و خاورمیانه مشاوره داده است. تأسیس این انجمن با استقبال پژوهشگران روبه‌رو شد و به زودی جمع کثیری از ۳۵ رشته علمی در ۴۰ کشور جهان به عضویت آن درآمدند. مدیران این مؤسسه اذعان دارند که در ابتدای تأسیس با برخی انتقادات و مخالفت‌ها روبه‌رو شده‌اند. در عین حال، برخی دیگر تأسیس این نهاد را به فال نیک گرفتند.

ادامه دارد...



یکی از اسناد ارزش دینی و سیاسی ایران، متن نامه زیر است که محمدباقر استرآبادی، مدرس دارالسلطنه اصفهان، در جریان محاصره بغداد توسط نادرشاه، نوشته‌است و مخاطب او، هم نادرشاه و هم حاکم عثمانی عراق، احمد پاشا است. در این محاصره، جنگ‌خواهی دو طرف، سبب محاصره کامل این شهر شد و شمار زیادی از مردم از گرسنگی تلف شدند. نویسنده که عالمی شیعی آن هم از شهر اصفهان است، استدلال‌های جالبی در این متن دارد تا نشان دهد هیچ فردی حق ندارد از روی جنگ‌خواهی، خون مسلمانی را که شهادتین بر زبان جاری دارد، بریزد. لحن او بسیار جدی است و حتما جرئت زیادی داشته که چنین متنی را برای نادر و سپاه عثمانی نوشته است. شجاعت او به حدی بوده است که وقتی وارد عراق شده و این اوضاع را دیده است، با عده‌ای از سپاهیان سخن گفته. آن‌ها را با استدلال‌های دینی قانع کرده و نزد نادر فرستاده است تا او را ادامه نبرد بازدارند. مطالعه این متن، قوت استدلال وی، عمق احتیاط فقهی دینی او و بینش انسانی‌اش را کاملاً نشان می‌دهد، چیزی که از یک فقیه واقعی که حامی حقوق مسلمانان است، انتظار می‌رود. کمتر متنی به این خوبی درمیان متون سیاسی و دینی دو سه قرن اخیر دیده شده است.

این محمدباقر استرآبادی کیست؟ متأسفانه آقابزرگ تنها خبری که از او داده، همین است که نامش در برخی منشآت آمده است که مقصودش همین متن است. این نامه به عنوان یک نمونه انشا در کتب «منشآت» آمده است و مرحوم عبدالحسین نوایی هم آن را در کتاب ارجمند «نادرشاه و بازماندگانش» آورده است.

● توجه به ولایت

مازهمه‌امامان، تفسیرمستقلی که خودیاشاگردانشان کتابت کرده باشند، نداریم، مثلاً مصحف علی^(ع) را من با تحلیل خاصی تفسیر می‌دانم که وجود دارد. اما روایات راهگشا، دقیق، جهت‌دهنده و تبیین‌کننده از همه‌اُمه وجود دارد که تفسیر برخی اُمه در مجموعه‌هایی جمع شده است.

از امام رضا^(ع) روایات تفسیری بسیاری داریم که در ضمن مناظراتی که در خراسان شکل گرفته، بیان شده است. برخی از این تفاسیر حالت تأویلی دارد و برخی، تفسیر ظاهری آیات است.

یک کتاب یک جلدی، روایات تفسیری امام رضا^(ع) را جمع کرده است که چندان کامل نیست. یک کتاب دو جلدی را هم معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی چاپ کرده که یکی از فضل‌ان را آماده کرده است و این کتاب هم متأسفانه کامل نیست و برخی مطالب، جا افتاده است. در اینجا من به کلیاتی درباره روایات تفسیری امام رضا^(ع) اشاره می‌کنم.

● مقابله با اسرائیلیات در تفسیر

نکته درخور توجه تر دیگری که در تفسیر ما وجود دارد و لغزنده‌است، مسئله اسرائیلیات است؛ یعنی مجموعه نقل‌هایی که از میراث یهودی وارد روایات تفسیری ما شده است که گاهی، گمراهی بزرگی را درباره شخصیت انبیا، مسائل مرتبط با توحید و عصمت انبیا شکل داده است. این موضع امام رضا^(ع) در نقد این نقل‌ها و طعن بر آن‌ها بسیار تأمل‌برانگیز است.

من نکته‌ای خیلی خاص را که بسیار مهم است و حتی از چشم مفسران شیعه نیز پنهان مانده است، اینجا بیان می‌کنم. آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاٰ رَبُّهَا رَبَّهٖ كَذٰلِكَ لَتَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَخْشَءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِ الْغٰلِطِیْنَ» و درحقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان

گروه اندیشه^۱ | دوران حیات پر بار امام هشتم^(ع) | میان سال‌های ۱۴۸ تا ۲۰۳ قمری بود و از ۵۵ سال عمر مبارک آن حضرت، بیست سالش به مدت امامت ایشان تعلق داشت که هفده سال در مدینه و سه سال در خراسان گذشت. عصر آن امام بزرگوار، عصر شکوفایی علم و دانش بود و مأمون برای آنکه آن حضرت در گفت‌وگو مغلوب شود و از چشم مردم بیفتد، بزرگان علمای ادیان مختلف و متمکلمان را به مناظره با ایشان می‌خواند. اما برخلاف انتظار او، امام بر همه چیره می‌شد و آنان را در برابر حق، به اقرار و اعتراف وامی‌داشت و همگان از دانش و احاطه امام به کتاب‌های آسمانی شگفت‌زده می‌شدند.

بخش بزرگی از گفتار و سیره حضرت به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به شرح

تبیین و عینیت بخشیدن کتاب خدا اختصاص دارد، بنابراین می‌توان در دیدی فراتر از آنچه یاد می‌شود، به گزارش و شرح و تفسیر قرآن در بیان امام پرداخت. آنچه از ایشان در ابواب مختلف فقه یاد شده است، به گونه‌ای تبیین و تفصیل آیات الاحکام و اوامر و نواهی الهی است و آنچه درباره توحید، نبوت، امامت، معاد، ایمان، کفر و دیگر مسائل اعتقادی به جای مانده است. شرح و بسط معارف اعتقادی قرآن است. اندر زها، آداب و اخلاق کریمانه آن حضرت، آیات اخلاقی قرآن را حکایت می‌کند. کوتاه سخن اینکه قرآن کریم در «اندیشه»، «گفتار» و «کردار» امام علی بن موسی الرضا^(ع)، تجسم و عینیت تمام یافته است.

مأمون از حضور امام رضا^(ع) در نزد خود اظهار مباهات می‌کرد و از وجود آن پیرودگارش را ندیده بود. آهنگ او می‌کرد، چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بنندگان مخلص ما بود» (یوسف، ۲۴).

بسیار معرکه‌آرا شده است؛ چون ظاهر آیه آن است که زلیخا قصد گناه کرد و به‌سوی یوسف^(ع) آمد و یوسف هم چنین قصدی داشته تا اینکه برهان الهی باعث شده است این اتفاق نیفتد و آن ماجراهایی که در داستان حضرت یوسف^(ع) مشهور است، روی دهد. اگر کسی به سیاق آیات توجه کند، تقریباً متوجه می‌شود که این «هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا» یعنی آهنگ و قصد در این آیه، نباید جنسی باشد؛ چون ماجرای جنسی به آیه قبلی برمی‌گردد؛ یعنی آیه «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَنْ نَفْسِهٖ وَغَلَبَتْ اَلْاَوْتَابَ وَقَالَتْ هَیْثَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اِنَّهٗ رَبِّیْ اَحْسَنُ مَثْوًی اِنَّهٗ لَا یَفْلِحُ الْغٰلِیُّوْنَ» و آن [اینان] که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [بپای] چفت کرد و گفت بی‌باکه از آن تویم. [یوسف] گفت پناه بر خدا! او آقای من است، به من جای نیکو داده است، قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند» (یوسف، ۲۲).

به قول هنرمندان، سکانس مسئله جنسی به آیه قبل مربوط است که زلیخا طرح کرده و حضرت یوسف^(ع) با تمام قدرت در مقابل آن ایستاده است. حضرت امام رضا^(ع) اینجا نکته خیلی مهمی دارند که از چشم مفسران ما هم غایب مانده است.

در یکی از مناظرات، یکی از علمای مسیحی یا یهودی از ایشان درباره عصمت انبیا سؤالی می‌پرسد. امام^(ع) بر عصمت تأکید می‌کنند و آن دانشمند همین آیه را مطرح می‌کند و تفسیر آن را گویا می‌شود که قرآن نشان می‌دهد یوسف^(ع) قصد گناه کرده است و امام رضا^(ع) می‌فرمایند: «آن‌طور که شما خیال می‌کنید، نیست و آن مسئله تمام شده است». وقتی زلیخا در عشق ظاهری‌اش شکست می‌خورد، به توضیح من، به یوسف^(ع) حمله می‌کند تا وی را برزند یا بکشد و یوسف هم چنین قصدی را می‌کند که خوب طبیعی هم بود و می‌خواست

تبیین و عینیت بخشیدن کتاب خدا اختصاص دارد، بنابراین می‌توان در دیدی فراتر از آنچه یاد می‌شود، به گزارش و شرح و تفسیر قرآن در بیان امام پرداخت. آنچه از ایشان در ابواب مختلف فقه یاد شده است، به گونه‌ای تبیین و تفصیل آیات الاحکام و اوامر و نواهی الهی است و آنچه درباره توحید، نبوت، امامت، معاد، ایمان، کفر و دیگر مسائل اعتقادی به جای مانده است. شرح و بسط معارف اعتقادی قرآن است. اندر زها، آداب و اخلاق کریمانه آن حضرت، آیات اخلاقی قرآن را حکایت می‌کند. کوتاه سخن اینکه قرآن کریم در «اندیشه»، «گفتار» و «کردار» امام علی بن موسی الرضا^(ع)، تجسم و عینیت تمام یافته است.

مأمون از حضور امام رضا^(ع) در نزد خود اظهار مباهات می‌کرد و از وجود آن پیرودگارش را ندیده بود. آهنگ او می‌کرد، چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بنندگان مخلص ما بود» (یوسف، ۲۴).

بسیار معرکه‌آرا شده است؛ چون ظاهر آیه آن است که زلیخا قصد گناه کرد و به‌سوی یوسف^(ع) آمد و یوسف هم چنین قصدی داشته تا اینکه برهان الهی باعث شده است این اتفاق نیفتد و آن ماجراهایی که در داستان حضرت یوسف^(ع) مشهور است، روی دهد. اگر کسی به سیاق آیات توجه کند، تقریباً متوجه می‌شود که این «هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا» یعنی آهنگ و قصد در این آیه، نباید جنسی باشد؛ چون ماجرای جنسی به آیه قبلی برمی‌گردد؛ یعنی آیه «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَنْ نَفْسِهٖ وَغَلَبَتْ اَلْاَوْتَابَ وَقَالَتْ هَیْثَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اِنَّهٗ رَبِّیْ اَحْسَنُ مَثْوًی اِنَّهٗ لَا یَفْلِحُ الْغٰلِیُّوْنَ» و آن [اینان] که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [بپای] چفت کرد و گفت بی‌باکه از آن تویم. [یوسف] گفت پناه بر خدا! او آقای من است، به من جای نیکو داده است، قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند» (یوسف، ۲۲).

دکتر مهدوی راد:
نکته بسیار مهم در تفسیر روایی منقول از حضرت رضا^(ع)، تکیه بر جریان امامت و پیشوایی و رهبری در روایات است. این نکته را هم در روایات تفسیری و هم در روایات مستقل حضرت به‌صورت خیلی برجسته می‌بینیم که نمونه‌ای از آن به حدیث سلسله‌الذهب مشهور شده است

گفتاری از دکتر محمدعلی مهدوی‌راد در تبیین جایگاه قرآن کریم در میراث رضوی

مفسر باطن و حقیقت قرآن



امام همام در تشکیل نشست‌ها و مناظره‌های علمی میان دانشمندان مذاهب مختلف بهره می‌برد. امام رضا^(ع) نیز این شرایط را فرصت مناسبی برای بیان حقایق دین اسلام و تبیین آموزه‌های قرآنی می‌دانستند و با بهره فراوانی که از علم و دانش و اخلاق و معنویت داشتند، به استدلال و گفت‌وگو با اهل دانش و مناظره می‌پرداختند. از آنجا که منبع دانش آن حضرت، کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم^(ص) بود، طبیعتاً به این دو منبع غنی و بااهمیت استناد می‌کردند. نمونه‌هایی از استدلال‌هایی که آن امام بزرگوار با استناد به قرآن کریم بیان کرده‌اند، در این نوشتار از نظر می‌گذرد. در ادامه گفتاری از دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، را می‌خوانید که در این گفتار، میراث قرآنی امام رضا^(ع) را تحلیل کرده است.

● **میراث قرآنی امام رضا^(ع)**، رویکرد نبوی، الهی و علوی میراث قرآنی امام رضا^(ع)، در روایات تفسیری خلاصه نمی‌شود. این خیلی تفاوت ندارد و بستگی به این دارد که ما روایات تفسیری را چه تلقی می‌کنیم. درباره این موضوع در سال‌های اخیر، کمی بحث شده است. برخی‌ها، روایات تفسیری را فقط روایاتی می‌دانند که به‌صورت مستقیم به الفاظ آیه ناظر باشد. ما روایت تفسیری را چنین روایتی نمی‌دانیم. روایت تفسیری آن روایت و آن نص و متنی است که به‌گونه‌ای بر آیه پرتو بیفکند که در این پرتو، آن روایت آیه معنا شود، به این صورت اگر نگاه کنیم، میراث قرآنی امام رضا^(ع) فقط همین روایت‌هایی نیست که ناظر بر متن قرآن است.

در این صورت با جمع‌بندی روایات بی‌شک به این پرتوافکنی خواهیم رسید. این مسئله محدود به امام رضا^(ع) نمی‌شود و به‌کل حضرات معصوم قابل تسری است. روایات تفسیری اهل بیت^(ع) به تعبیر شما، نشانگر رویکردی علوی، نبوی و الهی به قرآن است در مقابل انحرافات که به‌وجود آمده است. اگر کسی بیگیری کند، این مسئله بسیار مهم خواهد بود.

مثلاً از امام می‌پرسند که معنای این آیه چیست و ایشان می‌گویند دیگران چه می‌گویند؟ اگر امام تنها می‌خواستند تفسیر بگویند که نمی‌گفتند دیگران چه می‌گویند. امام می‌خواهند توجه بدهند که یک جریان انحرافی هم وجود دارد و در مقابل آن می‌ایستند. برای مثال در آیه «ثُمَّ لَئِشَّانًا یُؤَمِّشُ غَیَ الْقَیَمِ» سپس در همان روز است که از نعمت [وزمین] پرسیده خواهید شد» (تکواثر، ۸)، از امام می‌پرسند معنای نعیم چیست؟ امام می‌گویند دیگران چه می‌گویند که سؤال کننده می‌گوید برخی‌ها می‌گویند سبزی جات است، برخی می‌گویند غذا... است. امام پاسخ می‌دهند: «شگفتا! اگر امروز به کسی ناهاری بدهید، فردا به رویش می‌آورید که من به تو ناهار داده‌ام؟ نعیم همان ولایت اهل بیت^(ع) است و نعمت ولایت ماست».

علامه طباطبایی در المیزان و در ذیل یکی از آیات، بحث خیلی مهمی را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد هرآنچه در هستی در اختیار انسان است، اگر در مسیر خدا باشد، نعمت است والا نعمت است. این یک نگاه در مقابل جریان‌های موجود است و تفسیرش، مفصل است که باید در جای خود به آن پرداخت.

شریعت در چالش با طریقت

در دوره‌های مختلف با توجه به میزان تمکین شخص شاه از علما، این گفتمان پررنگ‌تر می‌شد و ازسوی دیگر، حضور شخصیت‌های برجسته و با نفوذ در نهاد روحانیت، باعث الزام توجه نهاد سلطنت به روحانیت می‌شد. فصل دوم به بررسی مناسبات فرق تشیع با تصوف، اختصاص یافته است.

در دوره قاجار توجه علما به حکومت یا تنفر از آن به وضع شاه بسیار مربوط بود؛ چنان‌که در دوره آقامحمدخان این امر به‌صورت کج‌دورمیز در جریان بود و هر دو نهاد، جانب احتیاط را نگه می‌داشتند، اما در دوره فتحعلی‌شاه به‌سبب توجه تامه او به اهل شریعت، فقه‌اقدت‌ری یافتند و توانستند حتی بر گفتمان رقبت (یا رقبت؟؟) خود یعنی متصوفه، غلبه کنند و آن‌ها را به حاشیه برانند. در فصل پایانی به مناسبات جریان‌های فکری شیعه با تصوف پرداخته شده است.

که با آموزه‌های اهل طریقت تربیت شده بود، با

انتخاب وزیر صوفی، عملاً کارهای مملکتی را به اهل تصوف سپرد، بنابراین در این دوره غلبه نهاد تصوف بر گسترش ادبیات صوفیانه، تأثیر بسزایی گذاشت. کتاب «شریعت، سلطنت و طریقت در دوره قاجار» به شیوه تحلیل تاریخی، سیر تحول مناسبات شریعت در دو بخش فرق و جریان‌های فکری شیعی با تصوف را در دوره اول قاجار بررسی کرده و در پایان هر فصل، نتیجه‌گیری را در قالب گفتمانی ارائه کرده است. در این کتاب، تقسیم‌بندی‌ها و تحلیل‌ها بر مبنا و محور ارتباط با نهاد سلطنت/ قدرت، بررسی و سعی شده است این جریان‌ها در فرم تحلیل گفتمانی و گفتمان غالب در هر دوره، نشان داده شود.

«مشروعیت» عامل مهمی برای ایجاد گفتمان بین دو نهاد سلطنت و روحانیت بود، بنابراین در این بستر، موضوع به صورت گفتمان «قدرت/ تمکین» تحقق می‌یابد. تحلیل این گفتمان، نشان می‌دهد

در دوره ایلخانان، حضور عالمان شیعی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، علامه قطب‌الدین شیرازی و نیز علامه حلی در ایران بسیار چشمگیر بود؛ چنان‌که سبب شد سلطان محمد خدابنده، مدتی به تشیع مشرف شود. ازسوی دیگر تصوف نیز در جغرافیای ایران گسترش یافته و خراسان، مهد تصوف و عرفان قلمداد شد. اظهار ارادت بزرگان طریقتی همچون ابوسعید ابوالخیر، ابوالحسن خرقانی، عطار، مولوی و... به خاندان عترت را نباید از دیده پنهان داشت. اما اصلی‌ترین اقدام برای نزدیکی تشیع و تصوف را، عارف‌نامی سید حیدر املی، طرح‌ریزی کرد و در اساس، تشیع و تصوف را همسو و یک جریان قلمداد کرد.

در اوایل قاجار اگرچه شخص شاه تمایلاتی به صوفیان داشت، بازهم نهاد روحانیت غلبه داشت و توانست اوضاع را به نفع خویش مدیریت کند. در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، ایران یک‌پارچه که تحت نظر نهاد روحانیت بود و کاملاً به نفع روحانیان پیش رفت. محمدشاه

